

روزی یکی از شاگردان شیوانا از او پرسید: استاد چگونه است که هر انسانی یک شغل و قیافه خاصی را زیبا و قشنگ می‌پندارد! یکی قد بلند و ابروی باریک را دوست دارد و دیگری ابروهای پرپشت و چشمان درشت را می‌پسندد و فردی دیگر به تیپ و قیافه کاملاً متفاوتی دل می‌بندد. دلیل این همه تنوع در تفسیر زیبایی چیست؟ و از کجا بدانیم که همسر آرمانی ما چه شکل و قیافه‌ای دارد!؟

شیوانا پاسخ داد: موضوع اصلاً شکل و قیافه نیست. موضوع خاطره خوش و اثرگذار و مثبتی است که آن شخص در زندگی کودکی و جوانی خود داشته است. همه اینها بستگی به این دارد که آن شخص یا اشخاصی که به انسان توجه داشته‌اند و با او صمیمی شده‌اند قیافه اشان چه شکلی بوده است.

در واقع وقتی انسان به چهره‌ای خیره می‌شود در لابلای رنگ چشم و شکل ابرو و اندام فرد محبت و شور و شوق و مسرتی را جستجو می‌کند که در ذهن خود قبل از آن از صاحب چنان هیبتی تجربه نموده و یا در خاطره اش حک شده است.

انسان‌ها همه شبیه همدیگرند و هیچ‌کسی زیباتر از دیگری نیست. این ذهن ماست که در لابلای شکل و قیافه و رفتار و حرکات آدم‌ها به دنبال گمشده رویاهای خود می‌گردد و آن را به چشم زیبا و تیر مژگان ترجمه می‌کند. شیوانا سپس لبخندی زد و گفت: خوب در اطراف خود دقیق شوید! مردی را می‌بینید که از سرزمینی دور همسری را برای خود انتخاب کرده است. در چهره آن دختر دقیق شوید! می‌بینید که شباهت‌هایی غیر قابل انکار با همشهریان و اهل خانواده و فامیل آن مرد دارد.

در واقع او این شباهت‌ها را در قیافه آن زن دیده است و همه خاطرات خوبی که در کودکی با صاحبان چنین مشخصاتی داشته را به یکباره در چهره آن زن دیده است و به او دل‌باخته است.

برای همین است که زیبایی مورد اشاره دیگران برای شما عادی جلوه می‌کند و اهالی یک قبیله خاص، اشخاص با شکل و قیافه ثابت و مشخصی را زیبا و جذاب می‌پندارند. در واقع هیچکس زیباتر از دیگری نیست. این خاطرات متصل به شکل و چهره و ادا و اطوار هاست که توهم تفاوت زیبایی را در ذهن‌ها ایجاد می‌کند.